

## بررسی تطبیقی مالکیت بیوت پیامبر (ص) بعد از وفات ایشان\*

□ حجت الاسلام والمسلمین خالد الغفوری  
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمية  
□ مترجم: محمدرضا توکلی  
عضو هیأت علمی دانشگاه قم

### چکیده

این مقاله موضوع مالکیت بیوت پیامبر (ص) را به شکل کامل بررسی کرده و چهار احتمال را با دلایل آن مطرح نموده است. آنگاه احتمالات و به ویژه احتمال چهارم را به تفصیل به چالش کشیده و در نهایت نیز به نتیجه تقویت احتمال اول و حتی متعین بودن آن رسیده است. همچنین نویسنده به بررسی مسئله اضافه شدن بیوت پیامبر (ص) به همسران ایشان در قرآن کریم و احتمالاتی مرتب بر آن پرداخته و عدم دلالت این اضافه بر مالکیت همسران پیامبر (ص) در طول حیات ایشان بر بیوت را ارجح دانسته است.

**کلیدواژه‌ها:** مالکیت، بیوت، پیامبر (ص)، ارث، همسران پیامبر (ص).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

نگرشها و موضع‌گیریها در مورد مسئله مالکیت بیوت پیامبر (ص) بعد از وفات ایشان متفاوت است. پرسش این است که آیا این بیوت در مالکیت پیامبر (ص) است یا در مالکیت همسران ایشان قرار دارد و یا به هیچ یک از این دو تعلق نمی‌گیرد. نظرات پژوهشگران در این زمینه بسیار گوناگون و متنوع است. مقاله حاضر به بررسی نقدي و تحلیلي این موضوع اختصاص دارد. هرچند این موضوع را قبلاً نیز پژوهشگران و اندیشمندان مطرح کرده‌اند، ولی بررسیهای گذشته در برگزیده تمامی نظرات و حیثیات این مسئله نبوده است. به همین جهت بهتر دانستیم به شکل کامل و کافی بررسی و تحقیق خود را در این موضوع از سر بگیریم.

## بررسی احتمالات مسئله

احتمالهای ممکن وارد بر مالکیت بیوت پیامبر (ص) بعد از وفات ایشان به این صورت است:

**احتمال اول:** بیوت پیامبر (ص) مانند سایر اموال بعد از وفات ایشان در ضمن ترکه پیامبر (ص) به شمار رفته و بنابراین، میان ورثه پیامبر (ص) تقسیم می‌گردد.

موارد زیر دلالت بر صحت این احتمال دارد:

1. آنچه از هشام بن عروه روایت شده مبنی بر اینکه عبدالله بن زبیر را در مکه امتیازی بود که فقط مخصوص وی بود و هیچ شخص دیگری از آن برخوردار نبود. عایشه در وصیت خود، حجره اش را به او سپرد و حجره سوده را نیز از وی خرید (بیهقی، السنن الکبری بی‌تا: 35).

2. محمد بن عمر روایت می‌کند که ابن ابی‌سیره از محمد بن عبدالله عیسی از محمد بن عمرو بن عطا عامری این‌گونه برای من نقل کرده است:

در بیوت پیامبر (ص) همسران ایشان سکونت داشتند، سوده دختر زمعه در وصیتش، حجره خود را به عایشه سپرد و اولیای صفیه دختر حیی نیز بیت وی را به ازای صد و هشتاد هزار درهم به معاویه بن ابی‌سفیان فروختند. ابن ابی‌سفره نیز نقل می‌کند:

برخی از اهل شام به من خبر دادند که معاویه «پیکری یا نامه‌ای» را نزد عایشه فرستاد و گفت: تو «شفعه» محقتر می‌باشی. فردی را نیز برای خرید منزل عایشه به سوی وی فرستاد و آن را - بنا بر نقلی به صد و هشتاد هزار درهم و به روایتی دیگر به دویست هزار

درهم - از وی خرید با این شرط که تا عایشه زنده است در همان جا زندگی کند و مبلغ را برای عایشه فرستاد، عایشه نیز به محض دریافت مال، آن را تقسیم نمود.

گفته اند: ابن زبیر منزل عایشه را از وی خریداری کرد. می‌گویند مبلغ منزل را با پنج شتر قوی هیکل برای عایشه فرستاد و شرط کرد مادامی که عایشه زنده است در منزل ساکن باشد. عایشه نیز فوراً آن مال را تقسیم نمود و به دیگران بخشید (ابن سعد، الطبقات الکبری بی‌تا: 8 / 164 - 165).

3. محمد بن عمر از ابن سیره از ابوبکر بن عمرو روایت کرده که سالم این‌گونه به وی خبر داده است: بعد از وفات حفصه، پسر عمر خانه را به ارث برد و در مقابل آن مبلغی نگرفت و خانه را خراب کرد و به محوطه مسجد اضافه نمود (همان: 165).

4. محمد بن عمر از ابن سیره از ثور بن زید از عکرمه این‌گونه روایت می‌کند: ورثه ام سلمه، منزل او را در قبال پول نقد، به فروش رساندند. محمد بن عمر می‌گوید: آن منزل فروخته نشد (همان).

5. بخاری روایت می‌کند: عبدالرحمن بن شیبه و ابن ابی‌فدیک نقل کردند که موسی بن یعقوب از عبدالرحمن بن اسحاق نقل کرده که هشام بن عروه به نقل از عروه و نیز به نقل از عایشه این‌گونه خبر داده است:

آنگاه که مرگ سوده نزدیک شد، خانه اش را در وصیت خود به عایشه بخشید. زمانی هم که وفات صفیه دختر حبی نزدیک شد، شخصی را نزد عایشه فرستاد تا اعلام کند منزلش را به او می‌بخشد، ولی عایشه از قبول آن امتناع کرد. چون صفیه از دنیا رفت، علی بن عبدالله بن جعفر بن ابوطالب که از خویشان وی بود، ارث او را در اختیار گرفت. علی بن عبدالله پس از آن، مسکن صفیه را به صد هزار درهم به معاویه فروخت (بخاری، التاريخ الصغير 1406: 1 / 135).

### بیان وجه استدلال

دخل و تصرف همسران پیامبر (ص) و حتی وارثان آنها در بیوت پیامبر (ص) بعد از وفات آن حضرت که به صورت وصیت، فروش یا وقف خود را نشان داده، بیانگر مالکیت آنها بر این منازل است. البته این جریان ممکن است ناشی از این موضوع باشد که

پیامبر (ص) در طول حیات خود، مالکیت منازل را به آنها سپرده است. نیز می‌تواند به این قضیه برگردد که بعد از وفات پیامبر (ص)، در طول حیات، این منزلها به همسران ایشان رسیده است. از آن جهت که قسمت اول باطل است و رد می‌شود، پس به ناچار احتمال دوم تأیید می‌گردد، یعنی مالکیت همسران پیامبر (ص) بر منازل مذکور، ناشی از به ارث بردن منازل است. می‌گوییم: با توجه به عقیده امامیه مبني بر عدم استثنای پیامبر اعظم (ص) از احکام ارث و به ارث رسیدن ترکه پیامبر (ص) و از جمله بیوت ایشان، این نظریه بیشتر از سایر نظریه‌ها با عقاید امامیه یکسان و همسو است.

### مناقشه و بحث

در وهله اول این‌گونه به نظر می‌رسد که با توجه به این احتمال هیچ‌گونه بحثی در این زمینه وجود نداشته باشد، زیرا سکونت همسران پیامبر (ص) در آن منازل بر وفق قاعده پذیرفته است، علت نیز آن است که بدون هیچ شکی همسران پیامبر (ص) وارثان ایشان بوده و بعد از وفات پیامبر (ص) بیوت ایشان از طریق ارث، به همسران رسیده است.

اما اصلی‌ترین مانعی که بر سر راه این نظریه قرار می‌گیرد، این است که هیچ اقدامی به تقسیم ترکه و میراث پیامبر (ص) در عالم خارج رخ نداده است، به این معنا که هیچ اقدامی در مشخص نمودن مایلك وارثان انجام نگرفته تا روشن گردد که آیا سهم هر يك از همسران پیامبر (ص) به اندازه خانه‌ای است که در آن ساکن بوده یا خیر. علت نیز به این امر مسلم بر می‌گردد که هیچ يك از وارثان از نظر شرعی اجازه دخل و تصرف در میراث را قبل از تقسیم شدن آن ندارند، زیرا وارثان متعدد دیگری نیز وجود دارند که شریک در میراث هستند. همچنین سکونت همسران پیامبر (ص) در بیوت پیغمبر (ص) قبل از وفات حضرت (ص)، باعث به وجود آمدن حق اختصاص برای آنها نمی‌گردد.

می‌گوییم: علی‌رغم مبحث بیان شده در بالا، در هر صورت این نظریه به قدرت و قوت خود باقی می‌ماند، چون امکان دارد باقی ماندن همسران پیامبر (ص) در بیوت از طریق تراضی بین آنها انجام پذیرفته باشد، به خصوص با در نظر گرفتن سختی موجود در تقسیم آشکار و علنی ارث پیامبر (ص) به سبب انکار میراث پیغمبر (ص) از سوی ابوبکر و چه بسا موافقت عایشه با این مطلب از طرفی و لزوم احترام همسران پیامبر (ص) و حمل کردن تصرف آنها در بیوت پیغمبر (ص) بر صحت از طرف دیگر. بنابراین، احتمال فوق قدرت وجودی خود را حفظ می‌کند.

**احتمال دوم:** بیوت پیامبر (ص) مانند سایر اموال ایشان بعد

از وفات حضرت (ص) صدقه به شمار می‌رود. به ظاهر این احتمال با عقیده معروف در نزد اهل سنت مبنی بر اینکه تمامی ترکه و میراث پیامبر (ص) بعد از وفات ایشان صدقه محسوب می‌گردد، سازگار و هماهنگ است.

بر اساس این نظریه نیز سکونت همسران پیامبر (ص) در بیوت حضرت (ص) بر اساس قاعده انجام پذیرفته است، البته نه به این معنا که مالکیت بیوت بعد از وفات پیامبر (ص) به همسران ایشان انتقال یافته، چرا که با وجود صدقه شمردن بیوت، امکان مالکیت در آن منتفی است. لذا این امر به جواز انتفاع همسران پیامبر (ص) در آن منازل باز می‌گردد نه به مالکیت آنها بر بیوت. احتمال فوق، به دو دلیل نزدیک کننده زیر می‌تواند تقویت گردد.

**دلیل اول:** در این امر هیچ شکی وجود ندارد که همسران پیامبر (ص) مانند سایر مسلمانان دارای حق انتفاع از صدقه‌ها و اوقاف هستند. صدقه‌های پیامبر (ص) نیز در همین حیطة قرار می‌گیرند. بنابراین، همسران پیغمبر (ص) تنها حق تصرف در منافع این صدقه‌ها را دارند نه حق تملك عین آن را. سکونت آنها در منازل پیامبر (ص) نیز در همین حیطة قرار می‌گیرد.

**دلیل دوم:** سکونت همسران پیامبر (ص) در آن منازل، از نظر عرف، در زمره آنها قرار می‌گیرد. در حدیث ابوالزناد نیز نفقه همسران پیامبر (ص) و کمک خرج «مؤنة» عامل آن از میراث استثنا شده و مابقی میراث پیامبر (ص)، صدقه به شمار آمده است. به همین جهت، سکونت همسران حضرت (ص) در بیوت ایشان به عنوان استحقاق آنها بر نفقه تلقی شده است. حافظ ابن حجر نیز با این کلام خود به مطلب فوق اشاره کرده است:

به همین جهت، منازلی که همسران پیامبر (ص) قبل از وفات حضرت (ص) در آن ساکن بودند، بعد از وفات ایشان نیز برای آنها به همان حال باقی ماند، هر منزل به نام هر يك از همسران پیامبر (ص) شد که در آن ساکن بود (نک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح بخاری: 6 / 12).

همچنین ابن حجر می‌گوید:

همسران پیامبر (ص) بر سکونت در منازل خود مورد منازعه و بحث قرار نگرفتند، زیرا این امر در زمره مؤنه و کمک خرجی آنها به شمار می‌آمد که پیامبر (ص) آن را در زمان زندگی خود از آنچه در اختیار ایشان بود برای همسران خود استثنا کرده بود (همان: 6 /

## مناقشه و بحث

1. در اینجا مانعی سخت و مشکلی بزرگ وجود دارد که در برابر این احتمال با هر دو دلیلی که برای آن بیان شد قرار می‌گیرد. مشکل این است که همسران پیامبر (ص) در آن بیوت به دخل و تصرف پرداختند، گویی که مالک آن بیوت هستند. نحوه تعامل مسلمانان با آنها نیز بر همین اساس شکل می‌گرفت، مانند خریدن بیوت از آنها و منتقل شدن این منازل از آنها به ورثه از طریق ارث و سایر موارد مشابه.

2. دلیل دوم این احتمال نیز اینگونه رد می‌شود که همسران پیامبر (ص) برای باقی ماندن در آن بیوت از کسی اجازه نگرفتند. اما در مورد حدیث ابوبکر بر اساس روایت ابوزناد و مبنی بر اینکه پیامبر (ص) نفقه همسران خود را استثنا کرده نیز باید گفت که هیچ یک از مسلمانان و از جمله همسران پیامبر (ص) این حدیث را نشنیده بودند و تنها بعد از جریان مطالبه میراث پیامبر (ص) از طرف حضرت فاطمه زهرا ÷ آن را شنیدند به همین دلیل نیز همسران پیامبر (ص) بعد از این حادثه در صدد مطالبه میراث خود برآمدند یا قصد این کار را داشتند که عایشه آنها را از این امر منع نمود. بدیهی است که منظور همسران پیغمبر (ص) از ارث چیزی غیر از بیوت پیامبر (ص) بود، زیرا ارث همسران پیامبر (ص) از بیوت پیامبر (ص)، در نزد خودشان امری مسلم، پذیرفته شده و قطعی بود و نیازی به مطالبه آن نبود. حتی بعد از این حادثه نیز اتفاق نیفتاد که همسران پیامبر (ص) جهت باقی ماندن در منازل خود از کسی اجازه بگیرند همچنین بیان نشده که ابوبکر در ابتدای خلافت به آنها اجازه باقی ماندن در منازل را بدهد.

به هر حال، مجوز باقی ماندن همسران پیامبر (ص) در بیوت ایشان، قبل از شنیدن حدیث ابوبکر چه بود؟ همچنین مجوز آنها بر باقی ماندن در بیوت بعد از شنیدن حدیث ابوبکر چه بود؟ ممکن است بگویند دوره قبل از شنیدن حدیث ابوبکر بسیار کوتاه بوده و از ده روز بیشتر نمی‌شود و بنابراین، نیاز به اجازه گرفتن نبوده و بعد از شنیدن حدیث ابوبکر نیز با بسنده کردن به اجازه پیغمبر (ص) که در حدیث آمده نیاز به اجازه گرفتن از کسی نیست.

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً، سکونت در منازل پیغمبر (ص) برای مدت‌زمانی کوتاه و حتی برای چند لحظه، نیاز به مجوز و اجازه شرعی دارد. این امر به ویژه برای همسران پیامبر (ص) که امهات المؤمنین هستند نمود ویژه‌ای می‌یابد، زیرا مراعات ضوابط شرعی از سوی آنها برای

سکونت همراه با اذن و همچنین برای نماز خواندن و سایر تصرفات متوقع است.

ثانیاً، در حدیث بر سکونت در بیوت تصریح نشده تا به آن استناد شود، بلکه فقط به موضوعی کلی که همان نفقه باشد بسنده شده که برای تعیین مدلول آن در خارج به کسی نیاز است تا آن را مشخص نماید. این شخص همان ناظر بر اوقاف نبویه (ص) است. حال سکونت نیز همان حال مآکل و مشرب (خوردن و نوشیدن) بوده و بنابراین، چه کسی مسئول مشخص نمودن همه این موارد است؛ به ویژه که عنوان «نفقه» که در این حدیث وارد شده، در ظاهر اشاره به نفقه روزانه دارد، زیرا این معنا از طرفی همان معنایی است که در لغت و نیز در عرف شارع، به ذهن متبادر می‌گردد و از طرف دیگر، قرینه مقابل آن با عنوان «مؤنه = کمک خرج» که به «العامل» اضافه شده نیز این معنا را تأیید می‌نماید. حتی برخی از علما نیز تصریح کرده‌اند که منظور از نفقه، قوت و خورد و خوراک است.

**احتمال سوم:** بیوت پیامبر (ص) مانند سایر اموال ایشان است که قبل از وفات، توسط ایشان صدقه داده شده است چنین احتمالی می‌تواند مطرح شود، شخصی را نیافتیم که به این موضوع تصریح کرده باشد.

از آنچه در احتمال دوم گذشت، وجه مناقشه در آن مشخص می‌گردد، زیرا اقتضای صدقه در مجرد انتفاع است نه در دخل و تصرفهای مالکانه منجر به انتقال عین مال با وصیت یا خرید و فروش یا وقف و یا حتی توریث.

**احتمال چهارم:** بیوت پیامبر (ص) با در نظر گرفتن ادعای تملیک آنها از طرف پیامبر (ص) در زمان حیات ایشان، به عنوان ملک همسران پیامبر (ص) به شمار می‌رود. پیامبر (ص) در زمان حیات خود این بیوت را در تملیک همسران خود قرار داده است. طبری می‌گوید:

گفته‌اند پیامبر (ص) خانه‌ای را که هر یک از همسرانش در آن سکونت داشتند به تملیک آنها در آورد و آنها نیز به واسطه همین تملیک، بعد از وفات ایشان در آن ساکن شدند (همان: 6 / 148).

البته این احتمال در عرض سه احتمال مطرح شده قبل نیست، زیرا در حقیقت منوط به اثبات یک امر صغروی است که عبارت است از خارج شدن این بیوت از مالکیت پیامبر (ص) در طول حیات ایشان. پس در حقیقت (بر پایه این نظریه) آن بیوت، دیگر از اموال حضرت (ص) به شمار نمی‌روند تا بتوان از حکم آنها بعد از وفات ایشان سخن به میان آورد. برای اثبات این نظریه استدلالهایی از این قبیل نیز مطرح

شده است:

1. پیامبر (ص) برای هر يك از همسران خود حجره اي ساخت و بخشش همراه با قبض و تصرف به این صورت موجب تملك است. پیامبر (ص) همین خانه را برای حضرت فاطمة زهرا ÷ و اسامة بن زید نیز ساخت و به آنها اعطا نمود و هر شخصی که دارای یکی از بناهایی بود که پیامبر (ص) آن را بنا نهاده بود، در زمان پیامبر (ص) نیز مانند مالک در آن دخل و تصرف می نمود.
2. به اجماع اهل سنت و شیعه به اثبات رسیده که چون وفات امام حسن (ع) نزدیک شد، از عایشه اجازه خواست و درخواست نمود تا جایی را در کنار جدش محمد مصطفی (ص) جهت دفن شدن در اختیار ایشان (ع) قرار دهد. بنابراین، اگر این حجره در مالکیت ام المؤمنین عایشه نبود، این اجازه خواستن امام (ع) و درخواست ایشان معنایی نداشت (ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق 1415: 13 / 289؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء 1410: 3 / 227).
3. در قرآن کریم نوعی اشاره به این موضوع وجود دارد که همسران مطهر پیامبر (ص) مالکان آن حجره ها هستند. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: « و قرن في بیوتكن » (احزاب: 33). کلمه بیوت در این آیه به همسران پیامبر (ص) اضافه شده و به صورت «في بیوت الرسول» بیان نشده است (کاندهلوی، اوجز المسالك الي مؤطأ مالك 1410: 15 / 328).

#### مناقشه

1. ابن حجر می گوید: ورثة همسران پیامبر (ص) منازل آنها را به ارث نبردند، در حالی که اگر این بیوت در مالکیت آنها بود، به ورثة آنها منتقل می شد. بر همین اساس، این منازل بعد از مرگ همسران پیامبر (ص) به سبب عموم منفعت آن برای مسلمانان به محوطه مسجد اضافه شد. همین امر در مورد نفقاتی که صرف همسران پیامبر (ص) می شد نیز اتفاق افتاد.
- ولی همان گونه که قبلاً گذشت این مناقشه صحیح نیست و همسران پیامبر (ص) همانند افرادی که به وسیله خرید و فروش یا توریث مالک چیزی شده باشند، در آن بیوت دخل و تصرف می کردند.
- اما اضافه شدن بیوت به مسجد در زمانی دیرتر، یعنی زمان حکومت ولید بن عبدالملک، به انجام رسید. محمد بن عمر می گوید: عبدالله بن یزید الهزلی این گونه نقل کرده است: منازل همسران پیامبر (ص) را زمانی که عمر بن عبدالعزیز آنها را ویران نمود دیدم. عمر بن عبدالعزیز در زمان خلافت ولید بن عبدالملک حاکم مدینه بود و آن بیوت را به مسجد النبی اضافه نمود. بیوت پیامبر (ص) با آجر



بنا شده و اتاقهایی داشت که با صفحات درست شده از درخت خرما که گلاندود شده بودند ساخته شده بود. تعداد نه باب خانه را با حجره‌های آن شمردم که مابین منزل عایشه تا در مقابل باب النبی (ص) قرار داشت و از آنجا تا منزل اسماء دختر حسن بن عبدالله ادامه می‌یافت (ابن سعد، همان: 166 - 167).

روزی که در آن بیوت پیامبر (ص) ویران شد، برای مسلمانان روزی بسیار غم‌انگیز و ناراحت‌کننده به شمار می‌آمد، محمد بن عمر چنین روایت می‌کند:

معاذ بن محمد انصاری گفت: شنیدم عطاء خراسانی در مجلسی که در آن عمران بن ابی‌انس نیز حاضر بود، مابین قبر و منبر قرار گرفت و گفت: بیوت پیامبر (ص) را درک کردم، در حالی که از شاخه‌های درخت خرما ساخته شده و بر در آنها پارچه‌ای از موی مشکب آویزان شده بود. پس نامه ولید بن عبدالملک در آنجا خوانده شد که به وارد کردن بیوت همسران پیامبر (ص) به مسجد النبی (ص) دستور می‌داد. من هیچ روزی را غم‌انگیزتر و اندوهناک‌تر از آن روز ندیدم. عطا می‌گوید: شنیدم سعید بن مسیب در آن روز می‌گفت: به خدا سوگند دوست داشتم آن خانه‌ها را به حال خود باقی می‌گذاشتند تا کسی که از مدینه بیرون می‌رفت یا هر کسی که از دیگر مناطق به مدینه وارد می‌شد، آنچه را پیامبر (ص) در طول زندگی خود به آن اکتفا کرده بود می‌دید و این امر به نوعی مانع مردم در زیاده‌طلبی و فخر فروشی به دنیا می‌گشت. معاذ می‌گوید: وقتی عطاء خراسانی سخنان خود را به پایان رساند، عمر بن ابی‌انس گفت: از این خانه‌ها چهار خانه آجری و دارای حجره‌هایی از شاخه درخت خرما بودند. پنج خانه دیگر نیز از شاخه درخت خرما که گلاندود شده درست شده بودند و حجره نیز نداشتند و در آنها پارچه‌ای بافته شده از مو آویزان شده بود. پارچه را اندازه گرفتم. سه ذرع در یک ذرع و عظم و یا کمتر از عظم بود. اما آنچه در مورد زیادی‌گریه روایت کردم به این صورت است که در مجلسی بودم که در آن برخی افراد از صحابه پیامبر (ص) و از جمله ابوسلمه بن عبدالرحمن، ابوامامه بن سهل بن حنفی و خارجه بن زید حضور داشتند. آنها آن قدر گریستند که محاسنشان با اشک خیس شد. ابوامامه در آن روز گفت: کاش این خانه‌ها به حال خود باقی گذاشته شده و خراب نمی‌شدند تا

مردم دست از (ساختن) بنا (خانه‌های اشرافی و گران‌قیمت) بردارند و ببینند آنچه را خداوند برای پیامبر (ص) خود پسندیده بود حال آنکه کلید تمامی گنجهای دنیا در دست ایشان بود (همان): 8 / 167 - (168).

2. اما این سخن که پیامبر (ص) این بیوت را در دوران حیات خود به همسرانش بخشیده بود، ادعایی صرف و پوچ بوده و مستند به هیچ دلیل منطقی نیست. به نظر می‌آید صاحب این نظریه در صدد بیان خبری در این زمینه نبوده، بلکه هدف وی ایجاد راه فراری فنی برای خارج شدن از این تنگنا بوده و بنابراین، دخل و تصرف همسران پیامبر (ص) در بیوت پیامبر (ص) را حمل بر صحت کرده و این راه حل علمی را ارائه داده است. در غیر این صورت هیچ دلیلی بر این امر که پیامبر (ص) بیوت خود را در دوران حیات به مالکیت همسران خود درآورده باشد وجود ندارد. تناقض این نظریه با قرآن نیز بعداً خواهد آمد.

3. اما داستان اجازه گرفتن برای تدفین امام حسن (ع) در کنار جد بزرگوارش (ص) نیز دلالت بر مالکیت ندارد. این امر بر کسی که کوچک‌ترین اطلاعی از فقه داشته باشد واضح و روشن است، چه رسد به کسانی که در این زمینه متخصص و کارآزموده‌اند، زیرا اجازه گرفتن (استیذان) اعم از مالکیت بوده و برای آن چند دلیل وجود دارد:

اول. مشخص نیست این امر به خاطر تدفین صورت گرفته باشد. شاید هدف از این کار زیارت قبر پیامبر (ص) و وداع با ایشان بوده است. روایتی وجود دارد که از نظر تاریخی این احتمال را تأیید می‌نماید، شیخ مفید این‌گونه روایت می‌کند: آنگاه که زمان وفات امام حسن (ع) نزدیک شد، برادر خود امام حسین (ع) را فراخواند و فرمود:

برادرم، من تو را ترك می‌گویم و نزد پروردگارم خواهم شتافت، زیرا به من سم خورانده اند. پس چون از دنیا رفتم، چشمانم را ببند، مرا غسل داده و کفن نما و بر تابوت نزد قبر جدم محمد مصطفی (ص) ببر تا با او تجدید پیمان نمایم. آنگاه مرا به نزدیک قبر مادر بزرگم فاطمه بنت اسد ÷ ببر و در آنجا مرا دفن کن.

ای پسر مادرم، خواهی دید عده ای گمان خواهند برد شما می‌خواهید مرا نزد رسول خدا (ص) دفن نمایید و برای منع کردن شما از این عمل، گرد هم جمع می‌شوند و سروصدا به راه خواهند انداخت... . چون امام حسن (ع) دنیا را بدورد گفت و به شهادت

رسید، امام حسین (ع) ایشان را غسل داده و کفن نمود و بر تابوت نهاد. مردان و اطرافیان او از بنیامیه هیچ شکی نداشتند که امام حسن (ع) را در جوار پیامبر (ص) دفن خواهد نمود. پس در برابر آنها تجمع کرده و لباس رزم پوشیده و سلاح بر تن کردند. چون امام حسین (ع) رو به سوی قبر جد بزرگوار خود (ص) نمود تا با ایشان تجدید پیمان نماید، مخالفان حضرت با همه نفرات به طرف ایشان رفتند. عایشه نیز در حالی که سوار بر قاطری بود به آنها پیوسته بود و می‌گفت: «ما را به شما چه کار؟ آیا می‌خواهید کسی را که دوست نمی‌دارم به منزل وارد نمایید؟» مروان نیز گفت: «چه بسا جنگی که از آرامش و صلح بهتر است. آیا عثمان در دورترین جای مدینه دفن شود و حسن (ع) در کنار پیامبر (ص)؟! این امر هرگز اتفاق نخواهد افتاد. من شمشیر بر کمر بسته و...» (مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد 1412: 2 / 17 - 18).

از این خبر به وضوح مشخص می‌گردد که جریان امور با در نظر گرفتن اتفاقات و اهداف و اشخاص وارد مسیر دیگری شده بود و دیگر طرف قضیه همسران پیامبر (ص) نبودند، بلکه محرک اصلی در به وجود آمدن این موضع‌گیری شدید و سرسختانه در برابر ریحانة رسول اعظم (ص) و نوة بزرگ ایشان و سرور و سالار شهیدان جوانان بهشت، بنیامیه بوده و در ادامه، عایشه نیز سوار بر قاطری به جمع آنها اضافه شده است. بنابراین، هدف آنها سیاسی بود و اعتراضشان به عدم اجازه باز نمی‌گشت، در واقع اعتراض آنها به ناخشنودی دفن امام حسن (ع) در کنار جد بزرگوار وی (ص) باز می‌گشت، در زمانی که عثمان در خارج از مدینه دفن شده بود. اما این سخن عایشه که «ما را به شما چه کار؟ آیا می‌خواهید کسی را که دوست نمی‌دارم به منزل وارد نمایید؟»، باعث تعجب و سردرگمی شنوندگان شد. البته با این فرض که عایشه واقعاً این سخن را به زبان آورده باشد. هر چند من بیشتر خواهان آنم که این سخن بر زبان وی جاری نگشته باشد، زیرا این امر جای بسی شگفتی است که مسلمانی از سید جوانان اهل بهشت کراهت و تنفر داشته باشد که عایشه با این تصور که هدف دفن امام حسن (ع) در کنار پیامبر (ص) است، به صف مروان و مروانیان پیوسته بود و به محض اینکه ابن عباس به او خبر داد که قصد چنین کاری را ندارند، ساکت شد و مانع زیارت پیامبر (ص) نشد، هرچند این امر نیز مستلزم ورود شخصی به منزل عایشه بود که احتمالاً عایشه وی را دوست نمی‌داشت.

**دوم.** گاهی استیذان و «کسب اجازه» از مالک عین و گاهی نیز

از غیر او صورت می‌گیرد، مانند مالک منفعت مثل مستاجر یا مالک انتفاع مثل مستعیر یا کسی که حق اختصاص دارد.

**سوم.** گاهی نیز کسب اجازه از شخصی صورت می‌گیرد که نه مالک

عین است، نه مالک انتفاع و نه حتی حق اختصاص دارد. این عمل یعنی کسب اجازه از او صرفاً برای جلوگیری از ایجاد فتنه و آشوب و دفع مفسده ریخته شدن خون صورت می‌پذیرد.

**چهارم.** اگر هم فرض کنیم که در اینجا مواردی وجود دارد که

- دالت بر تملیک می‌نماید - حال چه استیذان باشد و چه غیر آن - سؤال این است که چه عاملی زمان ایجاد تملیک را قبل از وفات پیامبر (ص) تعیین می‌نماید و چرا نگوئیم این تملیک بعد از وفات پیامبر (ص) و به سبب وراثت حادث شده است.

**پنجم.** مشخص نیست مکانی که قبر پیامبر (ص) در آن واقع شده

منزل عایشه است یا منزل سایر همسران پیامبر (ص). علت نیز آن است که پیامبر (ص) در خانه مخصوص به خود دفن شد. بنابراین، اگر کسب اجازه ای هم لازم باشد، مختص به عایشه نیست و سایر ورثه را نیز در بر می‌گیرد.

با توجه به آنچه گذشت مشخص می‌گردد که این جریان ارتباطی به اصل بحث یعنی ادعای تملیک بیوت پیامبر (ص) از سوی ایشان برای همسران خود نخواهد داشت، چرا که محل دفن پیامبر (ص) و مکان مرقد شریف و مطهر ایشان، حجرة مخصوص به پیامبر (ص) است که حضرت (ص) در آن کارهای شخصی و فردی خود را به انجام می‌رساند. این موارد بر صحت ادعای فوق دلالت دارند:

1. مکان معروف به بیوت همسران پیامبر (ص) در مقابل محل قبر شریف پیامبر (ص) قرار دارد. محمد بن عمر می‌گوید:

از مالک بن ابی‌الرجال پرسیدم: منازل همسران پیامبر (ص) در کجا قرار دارد؟ او نیز به نقل از پدرش و پدر وی نیز به نقل از مادرش بیان داشت که آن منازل همگی، آنگاه که به نماز می‌ایستادی، در سمت چپ تا قسمت روبه‌رو در مقابل این منبر یا بعد از آن واقع شده بودند.. (ابن سعد، همان: 8 / 164).

علاو بر روایت محمد بن عمر که شرح آن گذشت، عبدالله بن یزید هذلی نیز می‌گوید:

بیوت همسران پیامبر (ص) را آنگاه که عمر بن عبدالعزیز - حاکم مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک - دستور تخریب داد و به مسجد اضافه نمود، مشاهده کردم. خانه‌ها از آخر ساخته شده و دارای حجره‌هایی از شاخه‌های خرما بودند که با گل پوشانده شده بود. و خانه‌ها را با حجره‌های آنها شمردم. این بیوت مابین منزل عایشه تا دری که بعد از باب

النبي (ص) قرار داشت و از آنجا نیز تا منزل اسماء بنت حسن بن عبدالله بن عبیدالله امتداد داشتند (همان: 166 - 167).

2. اگر پیامبر (ص) در منزل عایشه - یا منزل یکی دیگر از همسران خود مدفون شده بود - بر هر مسلمانی که میخواست بعد از وفات پیامبر (ص) بر ایشان نماز گزارد لازم بود برای این عمل اجازه بگیرد، ولی این امر هرگز واقع نشد. در ضمن مردم دسته‌دسته برای خواندن نماز بعد از وفات ایشان وارد شدند و همگی آنها نیز وجوب استیذان برای وارد شدن به خانه‌های پیامبر (ص) را با توجه به آیه شریفه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ » (احزاب: 53) می‌دانستند. علاوه بر آن، این عمل یعنی کسب اجازه از جنبه عملی آن نیز در نزد تمامی مسلمانان ادب متعارف و معمول بین آنها به شمار می‌رفت. با وجود این، هرگز به ذهن هیچ یک از مسلمانان خطور نکرد که برای خواندن نماز بر ایشان کسب اجازه نمایند.

3. اگر پیامبر (ص) در منزل عایشه - یا یکی دیگر از همسران خود - دفن بود، برای امام علی (ع) و سایر از بنی هاشم که عهده دار آماده نمودن جسم مطهر پیامبر (ص) برای تدفین بودند، شایسته و بایسته بود که کسب اجازه نمایند. این جریان به ویژه آنجا رخ می‌نماید که بدانیم آنها به تنهایی عهده دار این عمل شده بودند، حال آنکه سایر صحابه نیز علاقه شدیدی به مشارکت در این امر داشتند. علاوه بر آن، موضع گیری سرسختانه عایشه در برابر امام علی (ع) که بر همگان نیز روشن و واضح بود مزید بر علت گشته بود.

4. اگر پیامبر (ص) در خانه عایشه - یا یکی دیگر از همسران پیامبر (ص) - دفن شده بود، بر هر مسلمانی که قصد زیارت پیامبر (ص) را داشت بایسته بود از او [همسران پیامبر (ص)] اجازه بگیرد. البته این امر حتی در یک مورد نیز اتفاق نیفتاد؛ آن هم در زمانی که زیارت مزار پیامبر (ص) تبدیل به کاری روزانه و دائمی شده بود که مسلمانان از کوچک و بزرگ به آن اقدام می‌ورزیدند. هرگز اتفاق نیفتاد که کسی برای این عمل اجازه بگیرد و حتی اجازه گرفتن برای زیارت مزار پیغمبر (ص) به ذهن هیچ کس خطور ننمود. روایت نیز نشده که عایشه - یا دیگر همسران پیامبر (ص) - اجازه عمومی [جهت زیارت مدفن پیامبر (ص)] برای مسلمانان صادر کرده باشند.

5. معروف آن است که همسران پیامبر (ص) و از جمله عایشه بعد از وفات پیامبر (ص) در همان بیوت که قبل از وفات پیامبر (ص) در

آن سکونت داشتند باقی ماندند و با توجه به اطاعت از فرمان خداوند در آیه شریفه: « **و قرن فی بیوتکن** » (احزاب: 33) به مکان دیگری منتقل نشدند. حتی نقل شده برخی از همسران پیامبر (ص) در این زمینه احتیاط شدیدی به خرج دادند تا جایی که برای رفع برخی از نیازهای متعارف و معمول و حتی مراسم حج نیز از منزل خود بیرون نمی‌رفتند<sup>(1)</sup> با توجه به آنچه گذشت، این نتیجه حاصل می‌گردد که اگر مکان دفن پیامبر (ص) در یکی از این بیوت قرار داشت، به سبب رفت و آمد زائران و شلوغی بیش از حد، سکونت در آن بیوت سخت می‌شد و امکان باقی ماندن در آن وجود نداشت. این مطلب این‌گونه مناقشه و بحث کرده‌اند:

1. مشخص نشده که زیارت مزار پیامبر (ص) در آن روزگار متداول بوده و به شکل سیره‌ای مستحکم درآمده باشد. آنچه در تاریخ ذکر شده نیز فقط محدود به مواردی اندک و نادر است.
  2. مشخص نیست که زیارت مدفن شریف پیامبر (ص) منوط به وارد شدن به حجره بوده است. چه بسا زائران از در بیرون حجره به زیارت پیامبر (ص) می‌پرداختند.
- بنابراین، نمی‌توان با قطع و یقین اعلام کرد که محل قبور پیامبر (ص) در محلی غیر از حجره‌های همسران ایشان (ص) است.

### پاسخ

1. اثبات وجود سیره در میان مسلمانان جهت زیارت قبر پیامبر (ص)، وابسته و منوط به وجود روایات تاریخی که به این امر دلالت کنند یا بدان تصریح نمایند نیست و تنها وجود آن در گذشته‌های دور کافی است تا آن را سیره و روش جدیدی به شمار نیاوریم و در حقیقت آن را روشی بدانیم که از پدر به پسر و از بزرگی به بزرگی دیگر به ارث رسیده و منتقل شده است؛ دقیقاً همان روشی که در اثبات هر سیره‌ای به دیگری به کار می‌رود.

2. متداول و مرسوم در زیارت هر قبری - به ویژه مزار پیامبر (ص) - آن است که مرقد به صورت مستقیم و به دور از هرگونه پرده و مانعی زیارت گردد. حتی اگر در آنجا مانع یا پرده‌ای وجود داشته باشد نیز برداشته می‌شود، چون امری غیر عادی و نامتعارف به شمار می‌آید. کسی که به تاریخ مرقد شریف پیامبر (ص) مراجعه نماید نیز می‌بیند که مورخان به دقت تحول وضعیت قبر و اینکه چه زمانی بر آن گنبد گذاشته شده و چه زمانی بالای آن پنجره نصب شده و بقیه موارد را بررسی و ثبت نموده‌اند.

در این آیه شریفه « **و قرن فی بیوتکن** » (احزاب: 33) نیز هیچ دلالت و نشانه‌ای به چشم نمی‌خورد که اشاره به مالکیت این

بیوت از سوی همسران پیامبر (ص) داشته باشد، زیرا در اضافه وجود کمترین مناسبت کافی است. دلالت اضافه نیز فقط به مالکیت منحصر و محدود نمی‌گردد و می‌تواند هم به مالکیت و هم به غیر آن اشاره داشته باشد. در حقیقت مدلول اضافه، بر حسب موارد استفاده از آن متغیر و گوناگون خواهد بود. اضافه در قرآن کریم نیز در موارد بسیار زیادی در معانی، متعدد و مختلف به کار رفته است. از آن جمله است دلالت بر ولایت تصرف در مضاف. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «**وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم**» (نساء: 5). واضح است اموال به مخاطب که در حقیقت ولی و سرپرست مال است نه مالک آن، اضافه شده است، زیرا در حقیقت مالک مال، شخص سفیه است نه ولی او.

مناسبت مقام در اضافه شدن بیوت همسران پیامبر (ص) سکونت است و این امر همان معنای ظاهری و اولیه است که از مفهوم آیه «**وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ**» و بر حسب فهم عرفی آن به ذهن متبادر می‌گردد؛ دقیقاً شبیه معنای برداشت شده از این آیه‌های شریفه: «**لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ**» (طلاق: 1) و «**وَأَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ**» (یوسف: 23). نظیر این موارد در سنت نیز فراوان است، مانند این حدیث شریف از پیامبر (ص):

هر زنی که خود را خوشبو کند و از منزل خارج شود، تا زمانی که به منزلش باز می‌گردد لعن و نفرین می‌شود (کلینی، الکافی 1388: 5/518).

یا این حدیث شریف از پیامبر (ص):

هر زنی که بدون اجازه از منزل خارج شود، تا زمانی که بر نگشته نفقه ندارد (همان: 514).

نیز این حدیث از ایشان:

زن از خانه خود چیزی نبخشد مگر با اجازه شوهرش (شیبانی، مسند امام احمد 1412: 5/267).

و حدیثی دیگر از پیامبر (ص):

هر زنی که لباس خود را در جایی غیر از خانه خود بر زمین نهد، [پرده و حجاب] مابین خود و خداوند عزوجل را دریده و از میان برده است (همان: 199).

موارد زیر بر این امر دلالت دارد و آن را تأیید می‌کند:

**دلیل اول.** آنچه همه فقیهان و مفسران متوجه آن شده‌اند، به نحوی که این حکم را به همه زنان تعمیم داده و آن را مختص زنان پیامبر (ص) ندانسته‌اند و بر عکس به عدم خصوصیت این حکم به زنان پیامبر (ص) از آن جهت که همسر پیامبر (ص) هستند تصریح و تأکید کرده‌اند و آن را به همه زنان دارای شوهر تعمیم داده‌اند و به هیچ عنوان، نه به صورت مستقیم و نه غیر مستقیم، نه تصریحی و نه تلویحی، مبحث مالکیت همسران پیامبر (ص)

نسبت به بیوت را مطرح نکرده اند. گویی همه آنها اینگونه بیان داشته اند: حیثیت مالکیت بیوت در اینجا ملغاست.

این مطلب دلیلی است بر عدم برداشت معنای مالکیت از بیوت در لفظ آیه، زیرا اگر غیر از این بود، به عدم دخل آن در حکم اشاره می‌کردند. مطلب بیان شده در اینجا، تبادری را که قبلاً ادعا کرده بودیم تأکید می‌کند.

**دلیل دوم.** این بیوت با تصریح کامل و روش قرآن، در مالکیت پیامبر اعظم (ص) است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ**» (احزاب: 53). در این صورت، دلالت آیه شریفه «**و قرن في بيوتكن**» بر ملکیت زنان پیامبر (ص) بر بیوت قرار نخواهد گرفت، زیرا این امر بی‌معناست که آن خانه‌ها دارای دو مالک یعنی پیامبر (ص) و همسران ایشان باشد.

به عبارتی دیگر، اضافه شدن کلمه «بیوت» در سخن خداوند تبارک و تعالی یعنی «بیوتکن» و نیز در «بیوت النبي»، ممکن است شامل یکی از احتمالات زیر باشد:

**احتمال اول.** اضافه شدن در هر دو آیه دلالت بر مالکیت

دارد.

این احتمال بدون شك فاسد است، زیرا از نظر عقلي بی‌معناست که بر يك مال واحد اجتماع دو مالکیت وجود داشته باشد. از اینجا مشخص می‌گردد ادعای اینکه اضافه در ملك حقيقي و در غير آن مجازي می‌باشد، مؤید و همسو با این احتمال نیست.

**احتمال دوم.** اضافه در هر دو آیه دلالت بر تصرف دارد.

احتمال یاد شده از ظهور لفظ دو آیه به دست نمی‌آید، زیرا مالکیت منحصر به پیامبر (ص) و همسران ایشان بوده و بنا بر فرض، غیر از این دو، مالک دیگری وجود ندارد.

**احتمال سوم.** دلالت بر ملکیت فقط در آیه اول بوده و آیه

دوم اینگونه نیست.

این احتمال هرچند از نظر ثبوتی معقول و منطقی می‌نماید، ولی معین ساختن آن به صورت ثبوتی، در حقیقت، ترجیحی بلامرجه خواهد بود، چون هیچ دلیل و قرینه‌ای بر اثبات آن وجود ندارد، به عبارت دیگر حتی اگر آیه اول دلالت بر ملکیت داشته باشد - یعنی بیوت، ملك همسران پیامبر (ص) باشد - اضافه در آیه دوم به طور کامل و مطلق نادرست خواهد بود، چون در هر حالت یکی از این دو احتمال از آن برداشت می‌گردد: یا منظور از اضافه در آیه دوم مالکیت خواهد بود که با توجه به آنچه در مورد ابطال احتمال اولی گذشت، این امر [یعنی مالکیت در آیه دوم] نیز باطل و ناممکن خواهد بود. علت نیز عدم عقلانیت این مطلب است که بیوت ذکر شده در آن واحد هم در مالکیت



پیامبر (ص) و هم در مالکیت همسران ایشان باشد. شاید هم منظور از آن تصرف باشد که این نیز باطل است، چون بیوت در دست ملاک - زنان پیغمبر (ص) - و تحت تصرف آنهاست. البته اگر چنین نبود و این بیوت در دست ملاک نبود، امکان صحت این اضافه وجود داشت. **احتمال چهارم**. این نظریه عکس احتمال سوم است، یعنی دلالت بر ملکیت بر آیه دوم تعلق می‌گیرد نه بر آیه اول. این نظریه همانند نظریه سوم از لحاظ ثبوتی ممکن است، ولی برخلاف نظریه سوم، اثباتاً نیز متعین می‌باشد. علت آن نیز به موارد زیر بر می‌گردد:

**اول**. به علت خدشه دار بودن احتمالاتی دیگر که یا به خاطر بطلان ثبوتی آنها بود یا به علت عدم ظهور آن در لفظ.

**دوم**. به علت معلوم بودن این مطلب که سازنده بیوت ذکر شده، شخص پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند.

در نتیجه، اضافه موجود در کلام خداوند عزوجل در آیه شریفه «**لا تدخلوا بیوت النبی**»، دلالت بر مالکیت پیامبر (ص) بر بیوت دارد، ولی اضافه موجود در آیه شریفه «**و قرن فی بیوتکن**»، فقط دلالت بر سکونت همسران پیامبر (ص) در آن خانه‌ها و بیوت دارد نه بیشتر.

از اینجا کذب مطلب منتسب به پیامبر اعظم (ص) مبنی بر اینکه ایشان خانه‌ها را بنا نهاده و آن را به همسران خود بخشیده و در اختیار آنها گذاشته‌اند، معلوم می‌گردد، چرا که داستان بنا نهاده شدن این بیوت - همان‌گونه که به طور آشکار و بدیهی، روشن و مشخص است - مدت زمان نه چندان کوتاهی قبل از نزول این آیه شریفه به انجام رسیده بود و برخی قرائن و شواهد نیز به درستی این مطلب اشاره دارند.

ممکن است بگویند این جریان را بر عکس نکرده و دلالت آیه اول را بر مالکیت و آیه دوم را دال بر سکونت می‌دانیم. «در این صورت در پاسخ خواهیم گفت: عرف، بین زوج و زوجه [همسر و شوهر] تفاوت قائل است، زیرا در عرف معمول، این زن است که در خانه شوهر خود زندگی می‌کند و نه عکس آن. بنابراین، بین این دو احتمال حالت تساوی و برابری وجود ندارد.<sup>(2)</sup>

حقیقت مطلب این است که همسران پیامبر (ص) در آن بیوت همانند مالک دخل و تصرف می‌نمودند نه مانند منتفع. مسلمانان نیز بر همین اساس به تعامل با آنها می‌پرداختند. بنابراین، تفسیر مطلب یاد شده، یکی از سه مورد زیر بوده و به هیچ عنوان احتمال چهارمی برای آن متصور نیست.

**اول**. علیت ایجاد مالکیت برای همسران پیامبر (ص)، بخشیدن بیوت به ایشان توسط پیغمبر (ص) در زمان حیات حضرت (ص) است. ثبوت این فرض، امری معقول است، ولی دلیلی بر اثبات آن

وجود ندارد. به ویژه داستان این بخشش پیامبر (ص) به همسران خود (بخشش بیوت به آنها) جایی ذکر نشده، با آنکه انگیزه‌های اعلام آن توسط پیامبر (ص) در جمع مسلمانان وجود داشته است. حتی اگر پیامبر (ص) نیز آن را در جمع مسلمانان اظهار نمی‌کردند [در صورت وجود چنین امری] حقیقت، ظاهر می‌شد و مسلمانان از آن مطلع می‌شدند و صحابه نیز به ذکر آن اهتمام می‌ورزیدند و اخبار آن را دریافت می‌کردند، زیرا هیچ انگیزه و دلیلی در مخفی کردن و پنهان نگاه داشتن این خبر از دیگران وجود نداشته است. علاوه بر دلایل بیان شده، اصل این احتمال همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، با قرآن کریم منافات دارد.

دوم. مالکیت همسران پیامبر (ص) بر بیوت، بعد از وفات پیغمبر (ص) و به این علت که همسران پیامبر (ص) وارثان ایشان بودند، حادث شده است.

این احتمال، از هر بعد و نظری با ادله و قوانین کلی شریعت هماهنگ بوده و بر آن کاملاً منطبق است.

سوم. مالکیت همسران پیامبر (ص) بر بیوت، بعد از وفات ایشان و به علت وصیت پیامبر (ص) به واگذاری بیوت به همسران حضرت (ع) حادث شده است.

ثبوت این احتمال عقلاً حاصل است و چه بسا روایت محمد بن عمر از اسرائیل از جابر بن عامر این احتمال را تقویت و تأیید نماید. روایت این‌گونه است: پیامبر (ص) به هیچ چیزی وصیت نکردند مگر به بیوت همسران خود و زمینی که به آنان صدقه داده شده بود (ابن سعد، همان: 8 / 167).

می‌گوییم واضح است که منظور راوی حدیث - یعنی عامر - با توجه به نحوه بیان آن توسط ابوزناد به روایت مالک، که قبلاً بیان آن گذشت، برداشت و فهم وی [عامر] از این حدیث ابوبکر بوده نه بیان خبری دیگر که در بردارنده داستان وصیت پیامبر (ص) باشد. علت این امر نیز جهت‌گیری معروف و مشهور اهل سنت در انکار کامل و وجود هرگونه وصیتی از جانب پیامبر اکرم (ص) است. در این صورت نیز پاسخ، همان مباحثی است که در صفحات گذشته راجع به حدیث ابوزناد بیان کردیم.<sup>(3)</sup>

## نتیجه

1. در مورد مسئله مالکیت بیوت پیامبر (ص) بعد از وفات ایشان چند احتمال را مطرح ساختیم و احتمال اول را ترجیح دادیم و ثابت کردیم که بیوت پیامبر (ص) نیز در حکم سایر اموالی است که از ایشان به جا مانده، و به قسمت شدن آن میان ورثه حکم داده می‌شود.

2. در ضمن این مطلب را که پیامبر (ص) در دوران زندگی خود، آن بیوت را به مالکیت همسران خود درآورده، رد کردیم و دلایل آن را بررسی نمودیم.

3. مسئله اضافه شدن بیوت در قرآن کریم گاهی به پیامبر (ص) و گاهی به همسران ایشان را به صورت مفصل و طولانی بررسی کردیم و در مورد آن چهار احتمال را مطرح ساختیم و اینگونه ترجیح دادیم که منظور از اضافه شدن کلمه بیوت به پیامبر (ص) در قرآن مجید، بیان مالکیت پیامبر (ص) بر بیوت است، اما منظور از اضافه شدن آن به ازواج پیامبر (ص) در قرآن، بیان سکونت آنها در این بیوت است نه مالکیت آنها بر بیوت.



## پی‌نوشتها

- .....
- (1) . عایشه می‌گوید: همسران پیامبر (ص) برای رفتن به حج از عثمان اجازه گرفتند. عثمان نیز پاسخ داد: من همراه شما به حج می‌آیم، و با همه آنان به حج رفت مگر زینب که از دنیا رفته بود و سوده که بعد از وفات پیامبر (ص) از منزل خود خارج نشد. ابن سعد نیز می‌گوید: همه همسران پیامبر (ص) به حج رفتند مگر سوده و زینب که گفتند: بعد از پیامبر (ص) بر هیچ مرکبی نخواهیم نشست (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری: 4/62؛ موصلی، مسند ابویعلی، 1412: 13/81، ح 7154) .
- (2) . می‌گوییم ممکن است فرضیه‌های دیگری غیر از آنچه بیان شد نیز مطرح شود، از جمله:
1. مسوغ و دلیل اضافه موجود در آیه شریفه « وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ » (یوسف: 23) و همچنین آیه شریفه « وَ قَرْنٌ فِي بَيْوتكن » (احزاب: 33) و آیه‌های شبیه این دو آیه سکونت نیست، بلکه تبعیت است، چرا که زوجه با ازدواج با زوج از خانه پدری جدا می‌شود و عرفاً ملحق به زوج و تابع او می‌گردد و به این صورت به خانه جدید منسوب می‌گردد. بنابراین، از کلمه «بیتها»، «بیت زوجها» [خانه زوج او] یعنی عزیز مصر و منظور از «بیوتكن» «بیوت زوجین» [خانه شوهر آنها] یعنی بیوت پیامبر (ص) می‌باشد.
- به عبارت دیگر، این نوع اضافه از باب حذف مضاف است. لذا در اضافه به متزوجه [زن شوهردار] مضاف الیه محذوف کلمه «زوج» [همسر] و در غیر متزوجه [دختر، زن باکره] نیز مضاف الیه محذوف در بیشتر موارد «پدر» است.
- این معنا در آیه شریفه « لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ » (طلاق: 1) نیز محتمل است، زیرا زن مطلقه به این علت که به طور کامل و تمام از شوهر خود جدا نشده [زمانی همسر وی بوده] از نظر عرفی هنوز زوجه وی است، هر چند به صورت حکمی یا مجازی باشد. بنابراین، تبعیت گذشته وی از همسرش ادامه می‌یابد. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ... » (طلاق: 1) . هرچند امکان احتمال دیگری نیز در آن وجود دارد.
- اگر بگویند تقدیر خلاف اصل است و بنابراین، به سمت تقدیر گرایش پیدا نمی‌کنیم مگر اینکه دلیل وجود داشته باشد. ما در پاسخ می‌گوییم که قرینه در مقام وجود دارد و همان عنوان

«زوجیت» است که به صورت عنوانی اضافی به کار رفته است. به همین صورت است عناوینی مانند « امرئة » در مورد « امرئة العزیز » و نیز عنوان « نساء النبی (ص) ».

2. احتمال دیگر: دلیل و مجوز و «مسوغ» اضافه آن است که زن ربة البیت [خانه دار] منزلی است که در آن سکونت دارد و بنابراین، منظور از «بیتها» خانه‌ای است که زن در آن به شغل خانه‌داری مشغول است.

(3). بررسی مفصل و مستقلی در مورد حدیث «لانورث» با تمامی الفاظ و طروق آن و از جمله روایت ابوزناد به انجام رسانده ایم. این مبحث در مجله کوثر معارف شماره‌های 15 و 16 به چاپ رسیده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

1. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة دوم، افسیت
2. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دارصادر، بی تا.
3. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعی، تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحيها من واردتها وأهلها، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، 1415ق.
4. بخاری، ابو عبدالله إسماعیل بن ابراهیم، التاريخ الصغير، بیروت، دارالمعرفة، اول، 1406ق.
5. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بیروت، دارالفکر، بی تا.
6. ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، هفتم، 1410ق.
7. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند الامام احمد، بیروت، مؤسسة التاريخ العربي، اول، 1412ق.
8. کاندهلوی، محمد زکریا، اوجز المسالك الي موطا مالك، بیروت، دارالفکر، 1410ق.
9. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، دوم، 1388.
10. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، قم، مؤسسة آل البيت ^ لاهیات التراث، اول، 1412ق.
11. موصلی، حافظ ابو یعلی احمد بن علی بن المثنی تمیمی، مسند ابو یعلی، دارالمأمون للتراث، اول، 1412ق.